

# تورم یا جنگ قدرت؟

دکتر غلامحسین عبیری

خوبی بود که جناح‌های مختلف داخلی و خارجی، اجنبی و غیراجنبی، خودی و غیرخودی، بتوانند بنیان اعتماد بین مردم را تضعیف نمایند و در این راه آنچنان موفق عمل کردند که شکاف اعتماد بین مردم به حوزه دولت نیز سرایت کرد!

سپس مردم به منظور حفظ تعادل اقتصادی با رویکرد افزایش هزینه، به بازارهای غیررسمی کالاها و خدمات روی آوردند و همزمانی این حرکت با سیاست‌های تعدیل - آزادسازی قیمت‌ها قبل از اصلاحات - دامنه انعطاف‌پذیری رفتار مردم را در چرخه "درآمد - هزینه" آنقدر افزایش داد که "تعادل عمومی" بازارها (بازار سرمایه، بازار نیروی کار و بازار کالا و خدمات) دچار فروپاشی شد. و از این به بعد، کارکرد سیاست‌های پولی و مالی به منظور ایجاد تعادل عمومی، تضعیف شد و ائتلافی بودن دولت نیز دو بازوی اصلی سیاست‌های فوق، یعنی بانک مرکزی و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی را که کلاً در وزارت دارایی چهره اصلی خود را نمایان می‌کردند، با این پرسش روبرو نمود که: آیا افسارگسیختگی نرخ تورم محصول سیاست‌های دولت است؟ یا این که بازارهای غیررسمی که ادعا می‌شود پنجاه درصد ساختار اقتصادی را تشکیل می‌دهند، دامنه تورم را گسترش می‌دهند؟ آنچه مسلم است، نرخ تورمی که در چند سال اخیر در ایران شاهد آن هستیم، نمی‌تواند تنها به سیاست‌های اقتصادی دولت نهم محدود شود. این نرخ تورم نشان‌دهنده "بی‌نظمی و هرج و مرج" در ساختار کلان جامعه است که با ورود پول‌های کثیف مرتباً تشدید می‌شود و مردم ناخواسته تن به فروپاشی نظام اجتماعی می‌دهند و اگرچه افزایش قیمت نفت دست دولت را در سرپوش گذاشتن بر قضیه باز گذاشته است، اما همین افزایش درآمد نیز در چرخه پول، به تدریج آلوده خواهد شد و روند تورم را بیشتر و بیشتتر خواهد کرد. با این تفصیل، آیا زمان آن نرسیده است که مبارزه با فساد و مقابله با پولشویی را به عنوان مناسبترین روش شناخت سرمایه‌های بادآورده و پول‌های قاچاق و رباخواری تلقی کنیم و آن را به عنوان وسیله‌ای برای اصلاح ساختار اقتصاد و جلوگیری از گسترش هرج و مرج به کارگیریم؟

تورم در تعریف، افزایش مداوم میانگین سطح قیمت‌ها است. تجربه تاریخی و آموزه‌های اقتصادی به سهولت می‌توانند عوامل افزایش قیمت‌ها را توضیح دهند.

تورم‌های سنگین که اصطلاحاً Hyperinflation نامیده می‌شوند، در دوران جنگ و تلاطم سیاسی با فرایندهای شکست سیاست‌های مالی همراهند. برای مثال، چنانچه درآمدهای مالیاتی کمتر از هزینه‌های دولت باشد، این شکاف، با چاپ اسکناس پر می‌شود و اصطلاحاً تورم را به دنبال دارد. همچنین با افزایش تورم، کمبود پول در جامعه خود را نشان می‌دهد، و با افزایش عرضه پول، روند تورم ادامه می‌یابد. بدینسان نظام پولی با بحران روبرو می‌شود. تجربه آلمان در سال‌های ۱۹۲۰ و روسیه در دهه ۱۹۹۰ نمونه‌هایی از این پدیده می‌باشند.

شرایط تورم در اقتصاد ایران طی سه دهه گذشته داستان دوردرازی است، که در ابتدا به منظور ایجاد نظم اقتصادی و شرایط ایجاد "تشکیل سرمایه" در دستور کار دولت قرار گرفت. در اوایل، بازار هماهنگ با دولت بود، و مردم به تبعیت از بهبود شرایط اجتماعی و درآمدهای نفتی به عنوان پشتوانه حرکت، روند ملایم تورم چنددرصدی را در جهت حمایت از رشد اقتصادی ساماندهی می‌کردند. در این شرایط، پیش‌بینی و انتظارات مردم با آنچه در عمل اتفاق می‌افتاد، تطابق نسبی داشت و اعتماد مردم به یکدیگر در خور توجه بود. اما به تدریج با درگیری در جنگ تحمیلی، نظم فوق با "تاخیر زمانی" روبرو شد و ادامه جنگ دامنه تاخیر زمانی را افزایش داد. از آنجا که هدف آن موقع دستیابی به "وحدت رویه" برای جلوگیری از شکست در جنگ بود، لذا تمهیدات سایر حوزه‌های سیاسی - اجتماعی به یاری حوزه اقتصاد آمد و جلوی سقوط اقتصادی گرفته شد.

اما پس از جنگ تحمیلی، شرایط ناشی از فضای رقابتی و برخورد منافع طبقاتی در مسیر بازسازی اقتصاد و به کارگیری "سیاست‌های تعدیل" عملاً جنگ را به حوزه مسایل اقتصادی کشاند و وحدت سیاسی - اجتماعی پیشین نتوانست پروژه ساماندهی اقتصادی را به سامان برساند. این فرصت، فرصت

## اشاره

با توجه به هشدارهای مربوط به وقوع تورم انفجاری، صفحات ویژه این شماره را به این موضوع مهم اختصاص داده‌ایم با سه عنوان:

- ۱- تورم یا جنگ قدرت؟
- ۲- تحلیل تجربی تورم.
- ۳- بررسی رابطه علی و برآورد ضریب‌کشش تورم نسبت به سپرده‌های بانکی.

امیدواریم که مورد توجه شما قرار گیرد.

## بانک و اقتصاد

آیا افسارگسیختگی نرخ تورم محصول سیاست‌های دولت است یا این که بازارهای غیررسمی دامنه تورم را گسترش می‌دهند؟